

بررسی فقهی ممنوعیت رقابت نامشروع تجاری*

عارف حمداللهی (نویسنده مسئول)**

عاصف حمداللهی***

چکیده

بناگاه‌های تجاری در صورتی که در روابط با یکدیگر به اعمال یا رویه‌های نامشروع جهت جذب مشتریان رقیب تجاری متوسل شوند این گونه اقدامات آن‌ها، رقابت نامشروع به حساب می‌آید؛ این نوع رقابت علاوه بر منع قانونی، حرمت و نهی شرعی را نیز به دنبال دارد. ممنوعیت رقابت نامشروع از مسائل مهم حقوق تجارت محسوب می‌شود که بررسی مبانی فقهی آن به جهت ترغیب تجار به رقابت مشروع و نهی از رقابت‌های نامشروع برای پیشگیری از ضرر و زیانهای وارد بر اشخاص در روابط تجاری بین آن‌ها، ضروری به نظر می‌رسد. جستار حاضر به روش توصیفی و تحلیلی در صدد تبیین مبانی فقهی ممنوعیت رقابت نامشروع، با تمسک به قواعدی همچون «لاضرر» و «ممنوعیت اکل مال به باطل» می‌باشد تا با قاعده لاضرر برای حق رقابت تاجر در برابر زیان‌های ناشی از رقابت نامشروع، محدودیت ایجاد کرده و ممنوعیت اکل مال به باطل را به عنوان ضابطه عمومی در تمام عرصه‌های مالی از جمله فضای رقابت تجاری جریان دهد و در صدد آن است که با توسل به قواعد فوق ممنوعیت رقابت نامشروع را ضابطه‌مند نموده و نیز از باب حرمت اکتساب از راه اعمال و وسائل نامشروع و حرام، رقابت نامشروع را به عنوان یکی از مصادیق مکاسب محرمه معرفی نماید.

کلید واژه‌ها: رقابت نامشروع، رقابت تجاری، ممنوعیت رقابت نامشروع.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** عضو گروه حقوق و معارف اسلامی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه نمایندگی خراسان/

a.hamdollahi26@gmail.com

*** دکترای حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه/ phd.asef@gmail.com



مقدمه

هر بنگاه تجاری حق دارد با استعمال وسائل مباح و جایز با جذب مشتریان رقبای تجاری، تعداد مشتریان خود را افزایش دهد. در این عرصه ممکن است تاجر با استفاده از وسائلی که قانون، عرف و اخلاق تجارت نمی پسندد، اقدام به جذب مشتریان رقیب تجاری نماید؛ اقدام به چنین فعالیتی، رقابت نامشروع به حساب می آید.

مدت زیادی نیست که موضوع رقابت نامشروع مورد توجه پژوهشگران کشورمان قرار گرفته است، لیکن در همین فاصله اندک، تحقیق خاصی در این باره صورت نگرفته است و در حقوق ایران صرفاً مقاله‌ای با عنوان «مفهوم رقابت نامشروع» و «مسئولیت مدنی ناشی از رقابت نامشروع تجاری» در خصوص این موضوع نوشته شده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از ابعاد حقوق رقابت نامشروع ناشناخته مانده است و هنوز بررسی خاصی در خصوص مبانی فقهی و حقوقی ممنوعیت آن انجام نشده است و دکتربین حقوقی در ایران در خصوص این موضوع شکل نگرفته است و در رسیدگی به پرونده‌های موضوع این دعاوی نیز رویه قضایی معتابهی وجود ندارد و این در صورتی است که رقابت مشروع را می‌توان خون جاری در رگ‌های تجارت خواند و تضمین عدالت و انصاف در رقابت دانست. بنابراین لازم است مبانی ممنوعیت رقابت نامشروع به لحاظ فقهی و حقوقی مورد بررسی و مطالعه موشکافانه قرار گیرد تا این خلاء مرتفع گردد.

یکی از مسائل و ابعاد مهم در خصوص حکم ممنوعیت رقابت نامشروع، مبنای فقهی این ممنوعیت است در بررسی مبنای رقابت نامشروع به این پرسش پاسخ می‌دهیم که کدام قاعده و اصول فقهی و حقوقی و اخلاقی باعث ممنوعیت آن گردیده است.

مبنای حقوقی، فقهی و اخلاقی مختلفی را می‌توان برای ممنوعیت رقابت نامشروع بیان نمود. قاعده نفی ضرر، منع اکتساب با عمل حرام، اکل مال به باطل

از جمله مبانی فقهی ممنوعیت رقابت نامشروع هستند که در این نوشتار به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. مطالب ارائه شده در این نوشتار جنبه تحلیلی، توصیفی و تطبیقی دارد و در تجزیه و تحلیل مطالب، موضع فقه امامیه در مورد ممنوعیت رقابت نامشروع بیان خواهد شد. ابتدا به تعریف رقابت نامشروع تجاری پرداخته و سپس به تبیین دلایل فقهی ممنوعیت رقابت نامشروع پردازیم.

۱. مفهوم رقابت نامشروع

تعریف‌های مختلفی از رقابت نامشروع تجاری ارائه شده است برخی آن را با توجه به هدف اقتصادی رقابت نامشروع که جذب مشتریان رقیب تجاری است، تعریف می‌کنند و برخی آن را بر اساس وسائل مورد استفاده در آن، تعریف می‌کنند. از خلال این تعریف‌ها در می‌یابیم هر فعالیتی که منجر به این شود که به منافع تاجر رقیب ضرر برسد یا منفعتی به هزینه رقیب به دست آید و این عمل با توسل به وسائل غیر قانونی صورت گیرد، رقابت نامشروع به حساب می‌آید.

در قوانین کشور ما در مورد رقابت نامشروع از عبارت «رقابت غیر منصفانه یا مکارانه» استفاده می‌شود. ارائه تعریفی جامع و مانع از رقابت نامشروع و غیر منصفانه که شامل کلیه شیوه‌های رقابتی نامشروع باشد چندان ساده نیست، اما درخصوص برخی اعمال و رویه‌های تجاری به عنوان رویه‌های نامشروع میان اکثر کشورها اتفاق نظر وجود دارد این موارد عبارت‌اند از: ایجاد شبهه، گمراه کردن عموم، بی‌اعتبار ساختن رقبای تجاری، افشای اطلاعات محرمانه، استفاده بلاجهت از دستاوردهای دیگران، ایجاد اختلال در بنگاه رقیب تجاری و بی‌نظمی در بازار. (حمداللهی، ۱۳۹۴: ۱۸۲ به بعد)

۲. دلایل قابل استناد بر ممنوعیت رقابت نامشروع تجاری

افراد با انجام فعالیت‌های اقتصادی به دنبال سود و منافع مادی می‌باشند و در این راه با دیگران به رقابت می‌پردازند. اسلام تعقیب سود شخصی به این معنا را تحریم نمروده است، اما به آن اصالت نداده و ضوابط بسیاری را برای آن وضع نموده است.





امروزه نظام اقتصادی را به سه بخش تقسیم می‌کنند؛ بخش دولتی، بخش خصوصی، بخش خصوصی مربوط به رفتارهای اقتصادی مردم است و به انگیزه نفع شخصی انجام می‌شود. بخش سوم مربوط به آن دسته از رفتارهای اقتصادی مردم است که به انگیزه نفع شخصی نیست. (همان) رقابت در رفتارهای اقتصادی مردم در دو بخش خصوصی و بخش سوم قابل بررسی است.

رقابت در رفتارهای اقتصادی که به انگیزه خیرخواهانه انجام می‌شود مصداق کامل رقابت در خیرات است که در شریعت اسلام شکل حقوقی این رفتارها در قالب وقف، قرض الحسنه و صدقه تعیین شده است.

رفتارهای اقتصادی که به انگیزه نفع شخصی انجام می‌شود، به صورت رقابت در مصرف و رقابت در کسب یا تخصیص درآمد انجام می‌شود

رقابت در مصرف به چشم به هم چشمی و اسراف و تبذیر و تجل‌گرایی می‌انجامد که از آن نهی شده است.

رقابت در کسب درآمد، نه به صورت کامل نفی و نه به صورت مطلق پذیرفته شده است، بلکه این مسابقه در چهارچوب قواعد اخلاقی و حقوقی اسلام پذیرفته شده است و در صورت رعایت این چهارچوب مصداق رقابت در خیرات خواهد بود. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳: ۱۷۴)

همان طوری که گفته شد شارع مقدس اسلام رقابت در کسب مال را از دو فیلتر حقوقی و اخلاقی می‌گذراند و برای سالم‌سازی رقابت در کسب درآمد، احکام و قواعد حقوقی و اخلاقی ویژه‌ای را وضع کرده و مردم و دولت را موظف به اجرای آن‌ها کرده است. در این نوشتار به بررسی فیلترهای فقهی که در خصوص رقابت تجاری می‌تواند مطرح باشد، می‌پردازیم.

۲.۱. قاعده نفی ضرر

صاحبان حق، به علت امتیازی که دارند دارای موقعیتی هستند که می‌توانند با بهره‌گیری لجام‌گسیخته از آن موقعیت، حق خود را به زیان دیگران به کار برند و با این اقدام، محدودیت‌ها و زیان‌هایی برای افراد دیگر به وجود آورند. به همین علت، نظام‌های مختلف حقوقی که حق، از جمله حق رقابت را مطلق و غیر قابل سوء استفاده تصور می‌کردند، سرانجام پذیرفتند که باید برای اعمال حق محدودیت‌هایی را در نظر گرفت، لذا در این راستا نظریه «سوء استفاده از حق» را وضع کردند.

بر این اساس چنانچه در اجرای حق سوء استفاده شده باشد، اعمال حق را ممنوع و تئوری رقابت نامشروع را نیز بر اساس همین نظریه مطرح ساختند. این نظام‌ها در تشخیص و تفکیک استفاده مشروع و نامشروع حقوق معیارهایی را در نظر گرفتند و در دادن معیار نیز عنصر اراده را نمی‌توانستند نادیده بگیرند؛ خواه این عنصر قوی باشد مثل موردی که قصد اضرار در آن وجود دارد و خواه این عنصر خیلی کم‌رنگ باشد مثل موردی که تقصیر به عنوان ضابطه و معیار سوء استفاده از حق پذیرفته شده است.

در حقوق فرانسه محور عکس العمل علیه رقابت نامشروع تجاری و ضمانت اجرای آن ماده ی ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه^۱ می‌باشد. طبق رویه قضایی فرانسه چنانچه در اجرای حق رقابت سوء استفاده شده باشد، تاجر در اعمال این حق ممنوعیت پیدا می‌کند.

نگاهی به رویه قضایی فرانسه نشان می‌دهد که در ابتدای امر شرط بود که برای وجود رقابت نامشروع باید تاجر قصد ضرر رسانی به رقیب تجاری و سوء نیت داشته باشد و الا گفته می‌شد که آن رقابت شرافتمندانه است، بعداً این امکان به وجود آمد که به وجود رقابت نامشروع حکم می‌شد هر چند که مرتکب فعل زیانبار، سوء

۱. «Tout fait quelconque de l'homme, qui cause a autrui un dommage, oblige celui par la faute duquel il est arrive, a le reparer.

هرگونه عمل انسان که به دیگری زانی وارد می‌آورد کسی را که به وسیله تقصیر او این خسارت وارد آمده ملزم به جبران آن می‌کند.



نیت نداشته باشد در واقع به مجرد اهمال و بی احتیاطی تاجر نیز رقابت نامشروع دانسته می‌شود.

سؤال این است که آیا حقوق اسلام نیز از ابتدا حق را مطلق می‌دانست یا خیر؟ و اگر حق را محدود می‌داند مرز این محدودیت چیست؟

مدعای ما این است که حقوق اسلام از ابتدا حق را محدود می‌دانسته و مرز این محدودیت را زیان افراد خصوصی و یا جامعه محسوب می‌داشته است. منشأ این فکر از حدیث نبوی «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» گرفته شده است. (مطهری، ۱۴۰۳: ۲۳۵)

با توجه به این مطلب سؤال مهم دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا مطابق قاعده «لاضرر» زیان ناشی از رقابت نامشروع می‌تواند حق رقابت را محدود سازد؟ برای پاسخ به این سؤال نیاز به تبیین این قاعده و بررسی مبنای ممنوعیت رقابت نامشروع بر اساس آن است.

۲.۱.۱. تبیین مسئله نفی ضرر در اعمال حق

از جمله حق رقابت با توجه مدارک قاعده نفی ضرر و مفاد آن؛ فقها می‌گویند مسئله نفی ضرر و جلوگیری از آن از مستقلات عقلیه است. (بهرامی احمدی، ۱۳۶۶: ۶۷) نفی ضرر در آیات قرآن و احادیث نیز مورد توجه قرار گرفته است. توجه در مدارک این مسئله در قرآن^۱ و مخصوصاً در سنت نشان می‌دهد که مصادیق مطرح شده در این مدارک، عموماً نفی ضرر در اعمال حق بوده، ولی از آنجا که حکم این قضایا بطور عام صادر شده نفی ضرر منحصر در اعمال و اجرای حق دانسته نشده است، به گونه‌ای که هر اقدامی که موجب ورود ضرر گردد، از نظر اسلام پذیرفته نیست.

۱. بقره: ۲۳۱.

عمده دلیل فقیهان بر قاعده نفی ضرر، روایات است. حدیث مربوط به داستان سمره بن جندب که منجر به صدور مضمون «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» از سوی پیامبر شد، معروف‌ترین حدیث پیرامون آن است.

حادثه سمره بن جندب که در زمان پیامبر اتفاق افتاده، در دو روایت از قول زراره (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۲۹/۲۵) و در روایتی از ابی عبیده حذاء (همان: ۴۲۷) (امام خمینی: ۷۸/۳) نقل گردیده است. موضوع روایت ممنوع بودن ضرر در اعمال حق است.

بدین ترتیب می‌توان گفت با توجه به مدارک نفی ضرر در قرآن و مخصوصاً در سنت هیچکس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد.

هرچند که در حقوق اسلام حکم نفی ضرر در اعمال حق در زمینه روابط بین همسایگان و مالکان مجاور مورد استناد قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۵۸: ۱۱۳)، لیکن حکم عدم اضرار به غیر از راه اعمال حق، عام و مشتمل بر همه حقوق من جمله حق رقابت است. نتیجه حکم مزبور این است که رقابت توأم با زیان ناروا بوده و جایز نیست.

نه تنها موارد کاربرد قاعده نفی ضرر در آیات و روایات نشان می‌دهد که حکم تکلیفی ضرری چون جواز ورود سمره بن جندب به خانه انصاری جهت سرکشی به نخل خویش، به وسیله قاعده، نفی می‌شود، بلکه بررسی مفاد قاعده نیز نشان می‌دهد چنین حکمی به وسیله قاعده، نفی می‌شود.

بررسی مفاد قاعده بحث مفصلی می‌طلبد، لذا در اینجا تنها به بیان این مطلب اکتفا می‌شود که مفاد حدیث آن است که در محیط قانونگذاری به تمامی شئون خویش، آنچه موجب زیان شود وجود ندارد. به عبارت دیگر، محیط تشریح و قانونگذاری به جمیع شئون، محیط حکومت شرع مقدس است، همان طور که جعل قانون ممکن است برای فرد یا جامعه زیان داشته باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسیار زیان و خسران به بار آورد. (محقق داماد، ۱۳۷۳: ۱۶۷)





۲.۱.۲. زیان ناشی از رقابت نامشروع محدود کننده حق رقابت تاجر

آیا می‌توان برای حق رقابت تاجر در برابر زیان‌های ناشی از رقابت نامشروع محدودیت ایجاد نمود و بر این اساس ممنوعیت رقابت نامشروع را نتیجه گرفت؟ پاسخگویی به این سؤال نیازمند این است که بررسی گردد اولاً از آنجا که «ضرر» از ارکان ایجاد محدودیت در اعمال حق بر اساس قاعده ی «لاضرر» در حقوق اسلام است، آیا با توجه به اینکه در رقابت نامشروع تجاری در نتیجه تقصیر رقیبان تجاری، منافع مالی و اقتصادی تاجر دچار لطمه می‌شود و به اموال وی خسارت وارد نمی‌شود، آیا چنین لطمه‌ای ضرر است؟ پاسخ به این سؤال نیاز به بررسی خاصی است در اینجا تنها به بیان این مطلب اکتفاء می‌شود که در فقه امامیه و حقوق ایران مصادیق ضرر ناشی از رقابت نامشروع تجاری در حیطه مفهوم «عدم النفع» قرار می‌گیرد و عدم النفع ضرر است.

ثانیاً اسلام در نفی ضرر و بیان آن به عنوان مرز محدودیت حق چه معیار و ضابطه‌ای را برای نفی ضرر در اعمال حق معرفی می‌کند تا بتوان براساس آن معیار، در باب مصادیق مختلف رقابت نامشروع سخن گفت.

نظر به اینکه محور مطالعات فقهای شیعه در مورد نفی ضرر در اعمال و اجرای حق، قاعده لاضرر است و ضوابط و معیارهای آن را نیز از همین قاعده استنباط می‌کنند. بنابراین برای آگاهی از این معیار یا معیارها، باید به منابع قاعده لاضرر در فقه امامیه توجه کرد.

در بعضی از مدارک قاعده لاضرر که مربوط به نفی ضرر در اعمال حق است، قصد در اضرار مطرح است از جمله: «و اذا طلقت النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف و لاتمسكوهن ضرارا لتعتدوا»^۱. (بقره: ۲۳۱)

۱. «و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به آخرین روزهای «عده» رسیدند، یا به طرز صحیحی آن‌ها را نگاه دارید (و آشتی کنید)، و یا به طرز پسندیده‌ای آن‌ها را رها سازید! و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آن‌ها را نگاه ندارید!».



در این آیه کلمه «ضرار» بیانگر عمل زیان‌آوری است که در آن قصد اضرار وجود داشته باشد. کلمه «لتعتدوا» اماره قوی بر این مطلب است. آیات دیگری نیز وجود دارد که «قصد و عمد در اضرار» را نشان می‌دهد که از ذکر آن‌ها خودداری می‌گردد.^۱

در بعضی از احادیث نیز «قصد اضرار» مطرح بوده است. قضیه معروف سمره بن جندب که مربوط به نفی ضرر در اعمال حق است، به طور مشخص «قصد اضرار» در آن وجود داشته است. به همین علت بوده که پیامبر ﷺ به او فرمود: «انک رجل مضار»؛ تو کسی هستی که قصد اضرار داری. احادیث دیگری نیز وجود دارد که در آن‌ها به «قصد اضرار» توجه شده است. (بهرامی احمدی، ۱۳۶۶: ۷۳)

فتاوی متعددی نیز وجود دارد که نشان دهنده این است که هر جا در اعمال حق، قصد اضرار وجود داشته است، فقها آن را ممنوع دانسته‌اند. (همان: ۱۷۷)

بر اساس مطالب مذکور آیا می‌توان گفت معیار نفی ضرر در اعمال حق «قصد اضرار» است؟

برخی از حقوق‌دانان از ملاحظه برخی نظرات فقها چنین پنداشته‌اند که به عقیده پاره‌ای از فقهای امامیه، معیار نفی ضرر در اعمال حق «قصد اضرار» است. از جمله آقای دکتر کاتوزیان با ذکر نظر ملا احمد نراقی نظر فوق را ابراز کرده‌اند. (همان)

در هر حال این نکته را باید در نظر داشت که اگرچه قصد اضرار در بعضی از مدارک مربوط به نفی ضرر در اعمال حق دیده می‌شود، ولی این بدین معنا نیست که در فقه امامیه قصد اضرار تنها معیار باشد، بلکه فقها قاعده لاضرر را برای تمامی مواردی که ضرری وجود داشته به کار برده‌اند؛ خواه این ضرر عمدی وارد آمده و خواه غیر عمدی، چرا که در جاهایی که مصداق طرح شده در برابر پیامبر ﷺ یا دیگر ائمه علیهم‌السلام موردی بوده که در آن قصد اضرار داشته، ایشان برای منع و نفی اضرار جمله «لاضرر و لااضرار» را بیان کرده‌اند و از این نحوه بیان منظوری داشته‌اند و ما



در معنی ضرر و ضرار دیدیم که ضرر، برای زیان غیر عمدی و ضرار، برای ضرر عمدی استعمال می‌شود. (همان: ۱۷۸)

مضافاً اینکه در میان دیگر مدارک قاعده‌ی لاضرر احادیثی وجود دارد که برای اعمال قاعده لاضرر به هیچ وجه نیاز به وجود قصد اضرار نیست. از آن جمله حدیث مربوط به شفعه است که برای تجویز حق شفعه برای شریک به جمله لاضرر و لاضرار استناد شده است. (کلینی، ۱۳۸۸: ۵/۲۹۳)

بنا بر آنچه بیان بیان شد، می‌توان گفت ملاک فقها برای ایجاد محدودیت در اعمال حق از جمله حق رقابت، ضرری است که از اعمال حق بر دیگران وارد می‌شود و ملاک فقها «سوء استفاده از حق» نیست و وقتی عنوان مسئله «سوء استفاده از حق» باشد چاره‌ای جز این نیست که عنصر اراده و حداقل عنصر تقصیر در آن مدخلیت یابد، ولی فقها مسئله را از دید دیگری دیده و این دریچه را پیامبر ﷺ و دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام با قاعده لاضرر باز کرده‌اند و ملاک آن‌ها ضرری است که از اعمال حق بر دیگران وارد می‌آید.

از توجه به موارد مختلف اعمال قاعده لاضرر در مکتب فقه امامیه چنین به نظر می‌رسد که ضابطه اصلی و کلی این است که هرگاه از اعمال حق ضرری به حقوق دیگران وارد شود- خواه این ضرر کم باشد یا زیاد- اعمال حق نامشروع می‌گردد، مگر آنکه عدم اعمال حق باعث ضرر خود صاحب حق باشد که در آن صورت راه‌های دیگری در فقه امامیه ارائه شده است. (همان: ۳۶۸) البته چنانچه در ماهیت حقی که برای کسی در نظر گرفته شده نوعی زیان و محدودیت برای شخص دیگری ملحوظ باشد، اعمال حق زمانی نامشروع می‌گردد که محدودیت و زیانی بیش از حد معمول و خارج از معقول و متعارف باشد. در واقع اعمال حق زمانی نامشروع می‌گردد که ضرر ناروا باشد. ضرر ناروا در نظر فقیهان، عنوانی است عرفی که صدق آن بر مصداق خارجی وابسته به دلالت اوضاع و احوال متعارف قضیه است. (غمامی، ۱۳۸۴: ۲۷۰)

با توجه به مطالب پیشین می‌توان گفت:

- حکم عدم اضرار به غیر از راه اعمال حق، عام و مشتمل بر همه حقوق من جمله حق رقابت است. نتیجه حکم مزبور این است که رقابت توأم با زیان ناروا جایز نیست.

- ضرر به رقیب تجاری و ضرر به دارایی وی در نتیجه رقابت نامشروع تجاری، دارای منشا مادی نیست، بدین معنا که خسارتی به اموال وی وارد نمی‌کند. این ضرر در فقه امامیه در حیطة مفهوم «عدم النفع» قرار می‌گیرد و در نظر عرف ضرر است فلذا مشمول قاعده ی لاضرر است.

- ضابطه اسلام برای محدودیت حق، یک ضابطه و معیار عینی است و محور و اساس آن را ضرر تشکیل می‌دهد، لیکن چنانچه در ماهیت حقی که برای کسی در نظر گرفته شده نوعی زیان و محدودیت برای شخص دیگری ملحوظ باشد، اعمال حق زمانی نامشروع می‌گردد که ضرر ناروا باشد. بر این اساس با توجه ماهیت حق رقابت که نوعی زیان و محدودیت برای رقیب تجاری ملحوظ می‌باشد، نمی‌توان به صرف اینکه در نتیجه اشتغال فردی به شغل تجاری و فعالیت وی به تاجر همسایه ضرری برسد، بدون اینکه آن فرد مرتکب تقصیر شده باشد، برای او در اعمال حق رقابت محدودیت ایجاد نمود.

۲.۲. منع اکتساب با عمل حرام

رقابت نامشروع تجاری مانند هر عمل اجتماعی دیگر نمی‌تواند خارج از محدوده فقه و تشریح اسلامی باشد، البته رقابت نامشروع تجاری، به مفهوم جدید آن، به عنوان موضوعی مستقل و یکجا مورد بحث قرار نگرفته است و احکام آن را باید از خلال ابواب مختلف فقه استخراج کرد.

۲.۲.۱. اصل اباحه و موارد استثناء

از نظر فقهی اصل اولیه در اشتغال به راه‌های گوناگون کسب درآمد، اباحه است؛ یعنی جز در موارد استثنایی که شغلی ممنوع شده است، هرگونه تلاش برای کسب درآمد آزاد است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹۶/۲۵) و بلکه مورد توصیه و سفارش است،



به گونه‌ای که می‌توان گفت یکی از اصلی‌ترین قواعد نظام اقتصادی اسلام، دعوت مردم به گرم کردن بازار دادوستد است.

روایات فراوانی که به صورت مطلق دعوت به تجارت می‌کند شاهدهی بر این مطلب است؛ از جمله این گفتار مشهور امام علی علیه السلام که فرمودند: «به تجارت‌های گوناگون پردازید...»^۱.

البته همان‌گونه که در روایتی تصریح شده است^۲ مقصود از تجارت در این احادیث هرگونه خرید و فروش، کسب و حرفه است (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۷: ۶۳)، نه تجارت به معنای خاص آن.

بنابراین آنچه مهم و لازم است، فراگیری مواردی است که کسب درآمد از آن طریق از نظر شرعی ممنوع و حرام شناخته شده است.

مواردی که کسب درآمد از آن طریق از نظر شرعی ممنوع و حرام شناخته شده است، با عنوان «مکاسب محرمه» محور تحقیقات و مکتوبات پرشمار و گرانسنگی است که فقیهان پدید آورده‌اند. (مؤمنی و نوجوان، ۱۳۹۱: ۶) بدیهی است که پرداختن به آن مباحث خارج از هدف و موضوع این تحقیق است.

مرحوم محقق حلی در اثر معروف خود که محور تحقیقات بعدی قرار گرفته است، مکاسب محرمه را به پنج نوع تقسیم می‌کند. (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲- ۹) شیوه معمول سایر فقیهان پس از محقق حلی، از جمله شیخ انصاری (انصاری، ۱۳۹۴: ۵۷/۱) و امام خمینی علیه السلام (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۵/۱) نیز همین است.

یکی از این اقسام مکاسب محرمه، اکتساب از راه اعمالی است که خود حرام هستند مانند کسب درآمد از طریق انتشار مطالب گمراه‌کننده، رشوه، ناسزاگویی، شعبده و جادوگری، غش در معامله، غناء، قمار، دروغ و نجش.

۱. «تعرضوا للتجارات...».

۲. «عن ابی الحسن (ع) قال: کل ما افتتح الرجل به رزقه فهو التجارة».

فقہای امامیہ، اجماعاً، اکتساب با کارهای حرام را حرام می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۵: ۳/۵۰۸) و اختلافی میان آنها در اصل حرمت اکتساب با کارهای حرام وجود ندارد و اگر اختلافی هم باشد مربوط به مصادیق این کارها می‌باشد نه اصل حرمت اکتساب با محرمات (شہید اول، ۱۴۱۰: ۱۰)

۲.۲.۲. بررسی مسئله رقابت نامشروع

با توجه به مطالب پیشین، در بررسی مسئله رقابت نامشروع، موارد ذیل را می‌توان بیان کرد:

۱. رقابت تجاری از نظر شرعی با منع ذاتی روبه‌رو نیست و مانعی ندارد که اشخاص حقیقی یا حقوقی برای کسب درآمد به رقابت بپردازند، چرا که از نظر شرع هرگونه تلاش برای کسب درآمد، آزاد است مگر در مواردی که کسب درآمد از آن طریق ممنوع و حرام شناخته شده است و در این باره نه تنها منعی نرسیده است، بلکه یکی از اصلی‌ترین قواعد نظام اقتصادی اسلام، دعوت مردم به گرم کردن بازار دادوستد و رقابت‌های تجاری است.

۲. اگرچه رقابت تجاری فی‌نفسه ممنوع و حرام نیست، اما باید مراقب بود تا مصداق یکی از مکاسب محرمه نشود. در این صورت محکوم به حکم دیگری خواهد شد.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که رقابت نامشروع را مشمول کدامیک از انواع مکاسب محرمه می‌توان دانست؟

به نظر می‌رسد حکم فقهی رقابت نامشروع براساس قسم اکتساب از راه اعمال حرام قابل بررسی است. با توجه به این قسم از مکاسب محرمه، یکی از فعالیت‌های اقتصادی ممنوع، شیوه نامشروع کسب درآمد است. در واقع می‌توان گفت یکی از اصول کلی تجارت در متون فقهی، عدم توسل به اعمالی است که حرام می‌باشد. این شیوه از کسب درآمد ممکن است در بسیاری از قراردادهای اقتصادی بروز کند که مورد قبول اسلام نیست.





با بررسی مصادیقی که از جانب فقها برای این قسم از مکاسب محرمة ذکر شده است، معلوم می‌شود که اولاً در بین فقها در مورد مصادیق این قسم اختلاف نظر وجود دارد. ثانیاً رقابت نامشروع هیچ‌وقت به عنوان مصادیق این قسم از مکاسب محرمة از جانب فقها ذکر نشده است.

از این رو شناخت اشکال مختلف رقابت نامشروع به عنوان شیوه‌های حرام نیازمند بحث‌های دقیق درون فقهی و منوط به مباحث اجتهادی است که بحث جداگانه‌ای می‌طلبد و مقلدان چاره‌ای جز مراجعه به مرجع تقلید خویش ندارند. در این قسمت فقط به تطبیق برخی عناوین فقهی بر رقابت نامشروع می‌پردازیم.

۲.۲.۱. حرمت دروغ و ممنوعیت اظهارات خلاف واقع

همه اعمال و رفتارهای آدمی، به داوری اخلاقی می‌رسد، از طرفی دیگر بسیاری از رفتارها به داوری فقه نیز در آمده است. یکی از مسائل اخلاقی که فقه نیز به آن پرداخته است، مسئله کذب می‌باشد، هر چند کذب حرمت اخلاقی دارد و از موضوعات مورد داوری و بحث علم اخلاق است، ولی به آن به عنوان یک موضوع فقهی نیز می‌توان نگریست، چنانچه شیخ انصاری در کتاب ارزشمند خود، کذب را به عنوان بحث فقهی مطرح کرده است.

شیخ انصاری کذب (انصاری، ۱۳۹۴: ۱/ ۲۴۴)^۱ را به عنوان یکی از پیشه‌های حرام از نظر فقه، مطرح نموده است. (انصاری، ۱۳۹۴: ۱/ ۱۵۶-۱۴۷) در گذشته اکتساب از راه کذب، کمتر وجود داشت، اما در زمان ما این معنا وجود دارد. امروزه می‌بینیم که رقیبان تجاری برای از میان به‌در کردن یکدیگر و جذب مشتری، دروغ و اظهارات خلاف واقع را سکه رایجی دانسته و با انتقال اطلاعات نادرست به مشتریان به وسیله ساختن اظهارات کذب یا فریبنده، آن‌ها را فریب می‌دهند.

۱. بنابر تعریف مشهور، دروغ به هر گونه اظهار مخالف واقع گفته می‌شود (انصاری، ۱۳۹۴: ۲۴۴)

۲.۲.۲.۲. حرمت تدلیس در معامله و فریب خریدار

از آنجا که رقابت نامشروع هم به رقیب تجاری و هم به مشتریان آسیب می‌رساند، لذا در بررسی حکم فقهی، حقوقی رقابت نامشروع، باید آن را در ارتباط با هر دوی آن‌ها سنجید.

تاجر سعی می‌کند در میدان رقابت و تجارت نفعش را افزایش دهد؛ دستیابی به چنین نفعی در گرو افزایش مشتریان است، اما در راستای دستیابی به چنین امری ممکن است تاجر با روش نامشروع، مشتریان رقیب تجاری را از وی جدا ساخته و به سمت و سوی خود بکشانند. یکی از این روش‌ها، فریب مشتریان تاجر است که با استفاده از وسائل متقلبانه مانند تقلید از علامت تجاری صورت می‌گیرد.

در چنین حالتی از آنجا که تاجر با توسل به یک سری اقدامات متقلبانه، ضمن فریب مشتریان رقیب تجاری، آن‌ها را از بنگاه رقیب جدا ساخته و به تعامل با خود می‌کشانند، به نوعی با فریب مشتری در مرحله تشکیل قرارداد مواجه هستیم؛ فریبی که معنایی دیگر از رقابت نامشروع می‌باشد.

حال که معلوم شد ما در برخی از موارد رقابت نامشروع تجاری با فریب مشتری در مرحله تشکیل قرارداد مواجهه هستیم، سؤال این است که آیا می‌توان با توجه به حکم حرمت و منع تدلیس در معاملات، ممنوعیت رقابت نامشروع آن هم در آن دسته از مواردی را که منجر به فریب مشتری می‌شود، نتیجه گرفت؟ پاسخ به این سؤال موضوع این قسمت از نوشتار است.

قبل از بررسی مسئله اصلی، بیان این مطلب به عنوان مقدمه لازم است و آن اینکه اگر فردی، دیگری را فریب در معامله دهد، این موضوع در عالم فقه و حقوق از جهت حکم تکلیفی، وضعی (حق فسخ) و جبران خسارت مورد بررسی قرار گرفته است، اما یک جنبه مهم از مسئله هنوز بررسی نشده است و آن اینکه در جایی که عمل مدلس علاوه بر اینکه موجب فریب طرف معامله (مشتری) گردیده، به تاجر رقیب نیز آسیب رساند، به عبارت دیگر عمل مدلس، از روش‌های حيله‌آمیز رقابت نامشروع باشد، نظر به اینکه در اینجا فریب معنای دیگر از رقابت نامشروع است،



آیا می‌توان حکم فقهی رقابت نامشروع را در این موارد با توجه به حکم حرمت و منع تدلیس در معاملات، استنتاج نمود؟

برای پاسخ به این سؤال ضمن بیان اختصار گونه مفهوم و آثار فقهی تدلیس، به بررسی و تطبیق شرایط تحقق تدلیس در مورد رقابت نامشروع می‌پردازیم.

أ) مفهوم تدلیس و اثر فقهی آن

در فقه اسلامی، تدلیس معمولاً ضمن بحث از مصادیق پراکنده آن در ضمن عقود معین مثل تدلیس ماشطه در نکاح و تصریه در بیع حیوان مطرح شده است. به علت پراکندگی موارد تدلیس و خدعه، شاید به دشواری بتوان در آغاز تعریف جامعی از تدلیس عرضه کرد، جز اینکه از راه بعض اصول کلی رابطه مشترکی بین موارد مختلف یافت.

شهید ثانی در «الروضة البهیة» در تعریف آن آورده است: «تدلیس در لغت به معنای ظلمت و تاریکی است. گویا تدلیس کننده واقعیت را پنهان ساخته و امری را که واقعیت ندارد، در نظر طرف مقابل می‌آورد». (شهید اول، بی تا: ۳/۲۱۲)

قانون مدنی ایران، به خلاف فقه اسلامی تعریف کلی از تدلیس به دست می‌دهد. بنا بر ماده ۳۹۶ این قانون تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف دیگر معامله شود.

در فقه اسلامی اثر حقوقی هر موردی که به مفهوم تدلیس مربوط می‌شود، ضمن احکام همان مورد بیان می‌شود و این خود می‌رساند که تدلیس به نظر فقها نظریه‌ای کلی و یگانه با مصادیق مختلف نیست، اگر چه مبانی مشترکی به صورت اصول کلی مانند لاضرر و نفی غرر، میان آنان وجود دارد.

از آنجا که موضوع این بحث، حکم تکلیفی عمل عامل است، لذا بررسی تدلیس از جهت تأثیری که در سرنوشت عقد طرف مقابل می‌گذارد، خارج از موضوع بحث این قسمت از نوشتار است. از نظر حکم تکلیفی، فقها نجش را از مصادیق نیرنگ و فریب در معامله دانسته و با استفاده از مدارک، آن را حرام شمرده‌اند؛ حتی برخی از فقها حرمت آن را اجماعی دانسته‌اند. (طوسی، ۱۳۷۸: ۱۵۹/۲)

در خصوص حکم تکلیفی (تحریم) غش در فقه اختلافی نیست (خوانساری، ۱۴۰۵: ۳/۳۰) آنچه محل بحث و اختلاف است حکم وضعی مسئله است. «تصریه» بنا به اجتماع فقها حرام است. تدلیس ماشطه حرام است.^۱

ب) بررسی عناصر تحقق تدلیس در مورد رقابت نامشروع

یکم) عمل فریبنده

در فقه اسلامی، تدلیس معمولاً ضمن بحث از مصادیق پراکنده مطرح شده است، لذا برای علم و اطلاع از شرایط تحقق تدلیس می‌بایست از مطالبی که در بحث از مصادیق آن آمده، بهره برد. غش در معامله یکی از این مصادیق است. آنچه با بررسی مصادیق فقهی غش در معامله درمی‌یابیم از نظر فقیهان این مصادیق از آن جهت که موجب گمراهی و فریب مشتری می‌شوند، غش به شمار می‌آیند، لذا جایی که اقدام تاجر موجب گمراهی مشتری نشود، مانعی نداشته و غش به شمار نمی‌آید. به عنوان مثال قرارداد کالا در ویتترین و تزئین آن به شیوه متعارف، غش به شمار نمی‌آید. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۴: ۳۰۵) در واقع فقها در بحث غش، برای پی بردن به موارد غش حرام مسئله را از جنبه گمراه‌سازی مشتری مورد بررسی قرار داده‌اند.

در واقع یکی از شرایط تحقق تدلیس، این است که مقدم بر معامله، حيله‌ای به کار رود و یکی از طرفین عقد، دیگری را بفریبند. این عمل فریبنده، در برگیرنده هر عملی است که موجب فریب طرف معامله شود؛ خواه به وسیله گفتار دروغ باشد یا کردار فریبنده. (نجفی، بی تا: ۲۳/۲۶۳)

در فقه اسلامی در برخی موارد عمل مثبت باعث تحقق تدلیس می‌شود، مثل «تصریه»، «تدلیس ماشطه»، «غش» و در موارد خاص هم گفتار دروغ، تدلیس به شمار آمده است، مانند گفتار نادرست در بیوع الامانات.

۱. پرویز اوصیا، «تدلیس»؛ مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، انگلیس اسلام و ایران،





مواردی که قبلاً فقها آن را مصداق «تدلیس» دانسته‌اند، اکنون نمی‌توان فقط همان‌ها را فقط مصداق تدلیس شمرد، زیرا با دگرگونی شرایط، زمان و مکان، امکان دارد شکل‌های دیگری از تدلیس، رخ نماید و مصادیق روشن دیگری پیدا شود.

در شرایط و اوضاع و احوال امروز جهان با توجه به تغییرها و دگرگونی‌های عمیق و گسترده در امر دادوستد و عرضه کالاها و خدمات، شکل‌های جدیدی از تدلیس، تبلیس، غش، فریبکاری و... به وجود آمده است.

آنچه امروز در فضای رقابت تجاری اتفاق می‌افتد، فریبکاری‌هایی است که از جانب رقبای تجاری به منظور جذب مشتریان یکدیگر و کسب درآمد نسبت به یکدیگر، صورت می‌گیرد. این اقدامات حيله‌آمیز تاجر از آن جهت که منجر به انتزاع و جذب مشتریان رقیب تجاری گردیده، رقابت نامشروع تلقی می‌گردد و از آن جهت که فریب مشتریان را در پی دارد، تدلیس می‌باشد.

سؤال این است که آیا حکم حرمت مصادیق تدلیس در فقه امامیه را به این موارد تدلیس در فضای رقابت تجاری تسری داد؟

با توجه به حرمت «غش بما یخفی» و نیز حرمت «تدلیس ماشطه»، راه برای اثبات حرمت تدلیس و خدعه‌هایی که در رقابت تجاری انجام می‌شود، باز می‌شود. اگر چه فقهای عظام تصریح به این مطلب ننموده‌اند و صدور حکم و فتوا نیازمند دلیل قاطع بوده و در دین خدا قیاس (تمثیل منطقی) وجود ندارد، اما اگر اجازه تنقیح مناط داشته باشیم، زمانی که تاجری در رقابت تجاری با روش‌های حيله‌آمیز مشتریان مشتریان را فریب داده و از این راه به هدف خود می‌رسد، نباید در حرمت و ممنوعیت این امور تردید کنیم.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به چند استفتاء درباره معاملات و خرید و فروش کالاهای داخلی با برند خارجی و نیز تحریر حروف خارجی بر تابلوهای فروشگاه‌ها و کارخانه‌های داخلی به منظور جلب مشتری نظر فقهی خود را چنین اعلام کرده‌اند.

س: در بعضی از کارخانه‌ها اقدام به ترکیب و ساخت وسایل از قطعات مختلفی که در کارخانه‌های دیگر ساخته شده اند، نموده و به اسم محصول یکی از دولت‌های معروف خارجی برای فروش به بازار عرضه می‌کنند، آیا عمل مذکور غش و تدلیس محسوب می‌شود؟

ج: اگر داخلی یا خارجی بودن قطعه‌های مزبور و یا خود آن وسیله با مشاهده برای مشتری قابل شناسایی و تمیز باشند، بر ترکیب و ساخت آن‌ها عنوان تقلب و تدلیس صدق نمی‌کند، ولی اعلان و اخبار خلاف واقع راجع به آن‌ها کذب و حرام است.

س: آیا جایز است صاحبان کارخانه‌ها و فروشگاه‌ها حروف خارجی بر تابلوهای فروشگاه‌های خود بنویسند؟ و یا برای جلب توجه مشتریان و خریداران بر روی لباس‌های کودکان، حروف و تصاویر خارجی چاپ کنند؟
ج: اگر به قصد فریب و گول زدن مشتری نباشد و ترویج فرهنگ بیگانه نیز به حساب نیاید، اشکال ندارد ولی مراعات قوانین جمهوری اسلامی لازم است.^۱

دوم) نامتعارف بودن عمل

بین عمل مدلسانه و عملی که صرفاً برای تحریک دیگران به معامله انجام می‌شود، تفاوت است. این موضوع در فقه نیز مورد بحث و مذاقه فقیهان واقع شده است.

چون معنای لغوی تدلیس مشتبہ ساختن امر بر دیگری و پوشاندن عیب کالا است، می‌توان نتیجه گرفت که صرف اعمال و گفتاری که موجب رغبت و تمایل مشتری می‌شود، مادام که مستلزم کتمان عیب یا اظهار کمال غیر موجود نشود، تدلیس نیست و هیچ فقیهی این اعتقاد را ندارد. (خویی، ۱۳۷۴:

۲۰۶/۱-۲۰۵)

معیار تشخیص تدلیس آن است که عرف آن را تدلیس بدانند. (خامنه‌ای، بی تا: ۲/۳۰) از این رو باید در تطبیق تدلیس بر مصادیق رقابت نامشروع به عرف مراجعه کرد





تا چنانچه عرف بر این مصادیق اطلاق تدلیس نمود مشمول حکم ممنوعیت آن نمود.

سوم) قصد مدلس

با توجه به اینکه، برای تحقق رقابت نامشروع، قصد تاجر در فریب و ضرر رسانی به مشتریان شرط نیست،^۱ سؤال این است که برای تحقق تدلیس نیز چنین قصدی لازم نیست؟ در صورت پاسخ منفی به این سؤال، نظر به عدم تحقق تدلیس در صورت فقدان قصد فریب، امکان استناد به حکم تدلیس در مورد مسئله ما وجود نخواهد داشت، لذا بررسی موضوع تدلیس از این جهت نیز حائز اهمیت است.

در فقه اسلامی به علت آنکه تدلیس به صورت نظریه‌ای کلی و هماهنگ نیست نمی‌توان به طور عام گفت که برای تحقق تدلیس عامل روانی لازم است یا نیست، بلکه باید با توجه به مصادیقی که در این بحث مطرح می‌شود قائل به تفکیک شد.

در تدلیس ماشطه عامل روانی وجود دارد، یعنی قصد تدلیس شرط تحقق آن است. به عبارت دیگر آرایش زن مانند سرخگون کردن چهره یا به کار بردن موی اضافی، هنگامی حرام است که برای تدلیس باشد و بدون آن، مانند آرایش زن شوهردار حرام نیست. (اوصیاء، پیشین)

در «تصریه» چنین به نظر می‌رسد که تدلیس یعنی وجود خدعه فرض می‌شود زیرا تصریه تدلیس است و در اثر تصریه شیر در پستان حیوان گرد می‌آید و خریدار جاهل به حال حیوان بگمان افزونی شیردهی، راغب به خرید آن به قیمت بالاتری می‌شود و تدلیس حرام است؛ مع‌هذا در متون معتبر فقهی اعم از متن و شرح، تعرضی به این فرع دیده نشد که اگر فروشنده به هر علتی غیر از خدعه، مثلاً فراموشی، شیر حیوان را برای چند روزی ندوشت خریدار چه چاره‌ای خواهد داشت؟ آیا می‌توان گفت چون خدعه‌ای در کار نبوده تدلیس به وجود نیامده است و خریدار

۱. نه تنها برای تحقق رقابت نامشروع قصد فریب مشتریان شرط نیست، بلکه به وجود رقابت نامشروع حکم می‌شود. هر چند که مرتکب فعل زیان بار، قصد ضرر به رقیب تجاری را نداشته باشد در واقع به مجرد اهمال و بی احتیاطی تاجر نیز رقابت نامشروع تلقی می‌شود.

حق فسخ ندارد؟ یافتن پاسخی صریح این پرسش از میان نوشته‌های فقهی دشوار است، مع‌هذا چنین به نظر می‌رسد که باز ممکن است خریدار حق فسخ داشته باشد، زیرا برای او فرقی نمی‌کند که افزونی شیردهی حیوان از عمل آگاهانه فروشنده ناشی شده باشد یا از فراموشی او. (همان)

در غش معمولاً فقها پنهان‌بودن آمیختگی را شرط حرمت می‌دانند و چنین بر می‌آید که مطلق غش الخفی را حرام می‌شمارند، چه بائع قصد فریب مشتری را داشته یا نداشته باشد، ولی شیخ انصاری با تفسیری که از یکی از روایات وارده در این زمینه می‌کند قصد فریب را شرط حرمت می‌داند. در مجموع می‌توان گفت به نظر اکثر فقها غش الخفی حرام است، اگر چه قصد فریب وجود نداشته باشد. (همان)

با توجه به آنچه گذشت، دشوار است بتوان عامل روانی را شرط تحقق تدلیس در فقه شیعه شمرد و حتی در تدلیس الماشطه که برای تحقق حرمت تدلیس یعنی گول زدن را لازم می‌داند باز دشواریهایی برای بیان حکم کلی قطعی وجود دارد.

۲.۳. ممنوعیت اکل مال به باطل

از نظر فقه اسلامی ممنوعیت اکل مال به باطل به عنوان یک ضابطه عمومی در تمام عرصه‌های مالی جریان دارد. مستند اصلی فقیهان در ضابطه کلی ممنوعیت اکل مال به باطل، آیاتی از قرآن به ویژه آیه ۲۹ سوره نساء^۱ و نیز روایات متعددی که در ذیل این آیات وارد شده است.

برای تطبیق ضابطه ممنوعیت اکل مال به باطل بر رقابت نامشروع تجاری لازم است قلمرو این ضابطه تعیین گردد. برای تعیین قلمرو این ضابطه و تعیین چهارچوب آن نیازمند بررسی دقیق آیه ۲۹ سوره نساء هستیم که با تفصیل بیشتری این ضابطه را مطرح کرده است.

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ.





۲.۳.۱. تفسیر آیه ۲۹ سوره نساء

در این آیه دو فقره وجود دارد که فقره اول مربوط به اکل مال به باطل می‌باشد و فقره دوم درباره ضابطه صحت قراردادها می‌باشد. در این بخش به مناسبت موضوع بحث، از قسمت اول آیه بحث می‌شود. در تفسیر این قسمت از آیه، ابتدا به بیان مقصود از واژه «باطل» پرداخته، آنگاه با بهره‌گیری از دیدگاه فقیهان مباحث فقهی آن را پی می‌گیریم.

مقصود از واژه «باطل» در آیه

در بحث از مفهوم واژه «باطل» بیان دو مطلب لازم است؛ مطلب اول اینکه، به اعتقاد مفسران «باطل» مفهوم عامی دارد^۱ و مطابق آنچه برخی مفسرین گفته‌اند ذکر برخی موارد در پاره‌ای از روایات، از باب انحصار باطل در آنها نیست و از قبیل بیان مصداق است.^۲

مطلب دوم راجع به ملاک شناخت باطل می‌باشد؛ در این خصوص بین فقیهان اختلاف شده است. امام خمینی علیه السلام ملاک در شناخت باطل را فهم عرف دانسته و معتقد است همه الفاظ و عنوان‌هایی که در موضوع احکام اخذ شده‌اند، به تشخیص عرف بستگی دارد.^۳ از عبارات شیخ انصاری در کتاب «المکاسب» نیز استفاده می‌شود که ایشان واژه «باطل» را در آیه، باطل عرفی می‌داند.^۴

برخی از فقیهان، بر این باورند که مراد از باطل در آیه شریفه باطل شرعی است. (اردبیلی، بی تا: ۴۲۷)

۱. «کلّ هذه الأقسام داخلّة تحت قوله «ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل»». (فخر رازی، بی تا: ۶۹/۱۰)
۲. «الایة عامة فی الاکل بالباطل، و ذکر القمار و ما اشبهه ما عدا المصادیق» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۹/۱)
۳. «هذا كله بناءً أن المراد بالباطل معنى العقلاني والعرفي كما هو ظاهر كل عنوان اخذ في الموضوع الاحكام». (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۰۱/۱)
۴. شیخ انصاری در کتاب البیع، بر لزوم آن به آیه شریفه «لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...» استناد می‌کند: «و منها قوله " لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل دل علی حرمة الاکل بكل وجه یسمی باطلاً عرفاً». به نظر شیخ، از دلایل لزوم بیع، قاعده حرمت «اکل مال بالباطل» است، زیرا عرف، رجوع و تصرف هریک از بایع و مشتری را پس از تمام شدن معامله، در مبیع، باطل و ناروا می‌داند و آن را از مصادیق «اکل مال به باطل» می‌داند. (اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)



از آنجایی که انتخاب هریک از معانی ذکر شده برای واژه «باطل» در استدلال به آیه در خصوص رقابت نامشروع دخالت دارد از این رو باید درستی و نادرستی هریک از آن‌ها را بررسی و معنای صحیح را انتخاب کرد.

امام خمینی علیه السلام، احتمال دخیل نبودن فهم عرف را ضعیف می‌شمارد و بیان می‌دارد:

اگر منظور از باطل، باطل شرعی باشد و فهم عرف کنار گذاشته شود، همان‌گونه که محقق اردبیلی تصور کرده است، در هنگام شک در بطلان امری، نمی‌توان به آیه استدلال کرد، زیرا تمسک به آن، تمسک به عام در شبهه مصداقیه است که باطل و غیر قابل قبول است.^۱

ممکن است اشکال شود که ذیل آیه شریفه روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده که در آن، «ربا» از مصادیق اکل مال به باطل شمرده شده است در حالی که از دید عرفی، ربا به عنوان اکل مال به باطل به حساب نمی‌آید و این نشان دهنده این است که مقصود آیه، باطل شرعی است نه باطل عرفی. (موسویان، ۱۳۹۱: ۵۸)

در پاسخ باید گفت تشریح مواردی مانند ربا، رشوه، خوردن اموال یتیمان و غیره، به خاطر روشن نبودن بطلان آن‌ها در نزد عرف است، زیرا چه بسا این‌گونه امور را عرف، باطل نینگارد، بلکه آن‌ها را به حق و صحیح بدانند. این روایت و امثال آن دلیل بر این نمی‌شود که مقصود از باطل در آیه، باطل شرعی است، بلکه ثابت می‌کند که شارع در محدوده باطل عرفی تصرف کرده و آن را توسعه داده است. (همان)

بر این اساس مفسران با استناد به روایات ذیل آیه مواردی چون سوگند و دروغ در معامله را از مصادیق باطل شمرده‌اند هر چند عرف آن را باطل ندانند.

۱. «و أمّا لو أريد به ما هو بغير الوجه الشرعي و من مقابله بالوجه الشرعي كما قال به الأردبيلي، فيسقط الاستدلال بها على البيع فضلاً عن غيره، لأنه مع الشك في اعتبار شيء فيه تصوير الشبهة مصداقية لكنه احتمال ضعيف». (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۵/۳)



مباحث فقهی آیه

فقیهان بزرگوار در تفسیر آیه روی نکات فقهی تأمل کرده‌اند، برخی از آن‌ها ارتباط نزدیک به موضوع بحث دارد که به اختصار به بیان آن‌ها پرداخته می‌شود.

در قلمرو دلالتی آیه آمده است که آیه ناظر به اسباب و معاملات باطل است. (اردبیلی، بی تا: ۴۳۷) طبق نظر برخی دیگر از فقها تعبیر «اکل مال به باطل» وسیع تر از «اکل مال به معاملات باطله» است؛ به این مطلب شیخ انصاری آنجا که می‌نویسد: «قول خداوند متعال، «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل» دلالت می‌کند که تصرف در اموال دیگران به هر نحوی که از دید عرف باطل نامیده می‌شود، حرام است»، تصریح دارد. (انصاری، ۱۴۲۰: ۲۱/۵)

۲.۳.۲. تطبیق اصل ممنوعیت اکل مال به باطل بر رقابت نامشروع

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت مواردی که فقها، مصداق «باطل» دانسته‌اند، نمی‌توان اکنون، فقط همان‌ها را مصداق باطل شمرد، زیرا با دگونی شرایط، زمان و مکان، امکان دارد شکل‌های دیگری از باطل، رخ نماید و مصادیق روشن دیگری پیدا شود.

در شرایط و احوال امروز جهان با توجه به تغییرها و دگرگونی‌های عمیق و گسترده در امر دادوستد و عرضه کالاها و خدمات، شکل‌های جدیدی از تدلیس، تلبیس، غش، فریبکاری و... به وجود آمده است. آنچه امروز در فضای رقابت تجاری اتفاق می‌افتد، فریبکاری‌هایی است که از جانب رقبای تجاری به منظور جذب مشتریان یکدیگر و کسب درآمد نسبت به یکدیگر، صورت می‌گیرد. ایجاد اشتباه نسبت به رقیب تجاری و محصولات وی، بی‌اعتبار کردن رقیب، مداخله در بنگاه تجاری رقیب، استفاده از دستاوردهای رقیب و کسب، افشاء و استفاده از اسرار تجاری رقیب همه و همه، نمونه‌های گویایی از این مسئله است. چه بسا، تعریف «باطل» بر آن‌ها صدق کند و قاعده «اکل مال به باطل» آن‌ها را نیز در بر گیرد. از این رو در تطبیق مصادیق «رقابت نامشروع» بر آن، باید اصل زمان و مکان را در نظر گرفت.

از قدیمی‌ترین و رایج‌ترین وسایلی که تاجر در رقابت نامشروع تجاری به آن متوسل می‌شود، این است که یکی از عناصر اساسی تشکیل دهنده مایه تجاری بنگاه رقیب تجاری را غصب می‌کند و از این طریق موجب سر در گمی یا ایجاد اشتباه نسبت به محصولات یا فعالیت‌های تجاری رقیب می‌گردد. این اقدام تاجر، به نوعی تصرف از طریق غصب در مایه تجاری^۱ رقیب است؛ تصرفی که فقها آن را امری «باطل» و ناحق تلقی می‌نمایند. از این رو می‌توان این دسته از مصادیق رقابت نامشروع را به عنوان مصادیق بارز «اَکَل مال به باطل» تلقی نمود و مشمول آیه شریفه دانست.

اكتساب غير مجاز اسرار تجاری به وسیله دیگران، نیز به عنوان يك رویه نامشروع در حقوق رقابت شناخته شده است. امروزه اسرار تجاری، در عرف، دارای ارزش بوده و نوعی مال به شمار می‌آید. بر این اساس، تصاحب ناروای آن‌ها مشمول مقررات استیلا ناروا بر حق غیر محسوب گردیده، از این رو این مصداق نیز به عنوان یکی از مصادیق بارز «اَکَل مال به باطل» محسوب می‌شود و مشمول آیه شریفه می‌باشد.

فقه‌های امامیه در موارد زیادی، از باب اکل مال به باطل، حکم به حرمت و بطلان معامله کرده‌اند، از جمله این موارد که با بحث تناسب دارد، عبارت‌اند از:

۱. مواردی که معامله همراه با ضرر و زیان است؛

۲. مواردی که معامله همراه با فریب است. (اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

در یک نگاه اجمالی به مصادیق مختلف رقابت نامشروع، به مواردی بر می‌خوریم که در آن‌ها در نتیجه توسل تاجر به روش‌های حيله‌آمیز در فضای رقابت و فریبکاری وی، مشتریان تاجر رقیب فریب خورده و اقدام به معامله با تاجر فریبکار می‌کنند.

۱. مال منقولی (اعم از مادی و معنوی) که تاجر در سرمایه‌گذاری تجاری خود مورد استفاده قرار می‌دهد «مایه تجاری» می‌نامند که دارای عناصر متعددی است. مایه تجاری متشکل از عناصر مادی است که اثاثیه و ابزار آلات و ادوات می‌باشند و نیز متشکل از عناصر معنوی است که اسم تجاری و علامت تجاری از جمله آن‌هاست. (سماواتی، ۱۳۹۱: ۲۰۴/۱)





چنین اقدامی علاوه بر تجارِ رقیب به مشتریان نیز آسیب می‌رساند و اثر چنین رقابتی به رابطه بین تجارِ رقیب محدود نمی‌ماند، بلکه اثر آن که خوشایند و مطلوب نمی‌باشد، دامنگیر اشخاص ثالث به ویژه مشتریان می‌شود.

گفته شد که «باطل»، مفهوم عامی داشته و شامل باطل شرعی و باطل عرفی می‌گردد، از این رو از آنجا که عرف انجام عملیات متقلبانه‌ای را که منجر به اغفال مشتریان و در نهایت کسب درآمد و اکل چنین درآمدهایی بشود امری «باطل» و ناحق تلقی می‌نماید، انجام این عملیات مشمول آیه شریفه می‌باشد.

نتیجه:

رقابت تجاری از نظر شرعی با منع ذاتی روبه‌رو نیست و مانعی ندارد که اشخاص حقیقی یا حقوقی برای کسب درآمد به رقابت بپردازند، چرا که از نظر شرع هرگونه تلاش برای کسب درآمد، آزاد است مگر در مواردی که کسب درآمد از آن طریق ممنوع و حرام شناخته شده است و در این باره نه تنها منعی نرسیده است، بلکه یکی از اصلی‌ترین قواعد نظام اقتصادی اسلام، دعوت مردم به گرم کردن بازار دادوستد و رقابت‌های تجاری است

نظر به اینکه در ماهیت حق رقابت نوعی زیان و محدودیت برای رقیب تجاری ملحوظ می‌باشد، نمی‌توان به صرف اینکه در نتیجه اشتغال فردی به شغل تجاری و فعالیت وی به تاجرِ همسایه ضرری برسد، بدون اینکه آن فرد مرتکب تقصیر شده باشد، برای او در اعمال حق رقابت محدودیت ایجاد نمود. به عبارت دیگر در رقابت تجاری صرف وقوع ضرر برای اعمال قاعده لاضرر کافی نیست و حق رقابت را به صرف ورود ضرر نمی‌توان محدود کرد مگر شرایط طوری باشد که زیان وارده خارج از معقول و متعارف باشد.

از نظر فقه اسلامی ممنوعیت اکل مال به باطل به عنوان یک ضابطه عمومی در تمام عرصه‌های مالی جریان دارد. فقها ملاک در شناخت باطل را فهم عرف می‌دانند، لذا نظر به اینکه عرف انجام عملیات متقلبانه‌ای که منجر به اغفال مشتریان و در نهایت کسب درآمد و اکل چنین درآمدهایی بشود و به طور کلی رقابت

نامشروع را امری «باطل» و ناحق تلقی می‌نماید، ازاین‌رو به عنوان یکی از مصادیق بارز عرفی «اکل مال به باطل» تلقی شده و مشمول آیه شریفه می‌باشد.

منابع و مأخذ:

- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۲۰)، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
- اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۸۷)، اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری، مجله فقه، ش ۱.
- اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا)، زیادة البیان فی احکام القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸)، حاشیه کتاب المکاسب، قم: انوارالهدی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۹۴)، مکاسب، تعلیقات محمد کلانتر، قم: دار الكتاب.
- _____ (۱۴۲۰)، کتاب المکاسب، ج ۳، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۶۶)، سوء استفاده از حق، تهران: انتشارات اطلاعات.
- حر عاملی، محمد حسن (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران (۱۳۶۷)، الحیة، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حمداللهی، عاصف (۱۳۹۴)، رقابت نامشروع تجاری و ضمانت اجراها، دانشگاه قم: رساله دکتری.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۳، ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.





- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷). **مصباح الفقاهه**، قم: مکتبه الداوری، چاپ اول، ۱۳۷۷ش
- _____ (۱۴۱۰)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، قم: انتشارات مدینه العلم.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۳)، **مبانی اقتصاد اسلامی**، ج ۴، تهران: انتشارات صدر.
- سماواتی، حشمت الله (۱۳۹۱)، **حقوق تجارت**، تهران: نشر میزان.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۰)، **اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه**، بیروت: دارالکتب العمیه.
- شهید ثانی، زین الدین جبعی عاملی (بی تا)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، بیروت: دارالعالم الاسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۲۴)، **المیزان**، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵)، **الخلاص**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۷۸)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۲، تهران: مکتبه المرتضویه.
- غمامی، مجید (۱۳۸۴)، **ضرر جبران پذیر از دیدگاه رویه قضایی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- فخر رازی (بی تا)، **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۸)، **سوء استفاده از حق یا تقصیر در اجرای حق**، مجله حقوق و دانشکده علوم سیاسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، **اصول الکافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محقق حلی (۱۴۰۳)، **شرائع الاسلام**، ج ۲، بیروت: دار الاضواء.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۳)، **قواعد فقه**، بخش مدنی، ج ۴، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۳)، **بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران: انتشارات حکمت، ۱۴۰۳ش
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۵)، **انوار الفقاهه**، کتاب التجاره، مکاسب محرمه، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۳)، **مکاسب محرمه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

- (۱۴۲۱). کتاب البیع، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- (بی تا). القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (تهذیب الأصول)، موسسه النشر الاسلامی.
- موسویان، سید عباس و حسن بهاری (۱۳۹۱)، مبانی فقهی بازار پول و سرمایه، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- میر معزی، سید حسین (۱۳۸۷)، رقابت و تعاون در نگرش اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی. ۱۳۸۷.
- نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.
- وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۸۵)، مبانی مسئولیت مدنی قراردادی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



